



Metaphor and Metonymy in the Process of Desire in the Novel Don't Worry based on Lacan's Theory

Shirzad Tayefi ^{1✉} | Tohid Shalchian Nazer ²

1 Corresponding author, Associate Professor of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-Mail: taefi@atu.ac.ir

2 Ph.D. of Persian language and literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-Mail: towhid17@yahoo.com

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 11 March 2024 Received in revised form 26 April 2024 Accepted 24 May 2024 Published online 09 June 2024</p> <p>Keywords: Jacques Lacan, Metaphor, Metonymy, Desire, Psychoanalysis, Don't Worry.</p>	<p>Jacques Lacan is one of the thinkers who uses metaphor and metonymy - which are specialized terms in the science of rhetoric and linguistics - to explain the psychoanalytic concept of desire. In his view, desire begins through the intervention of a paternal metaphor and may always establish itself in a virtual process. Based on the occurrence of disorder in the metaphorical and figurative process, Lacan explained what type of psychosis the patient suffered from and what caused him/her to suffer. In this research, using the qualitative analysis method and based on the metaphorical and metonymic process intended by Lacan, the subject's desire (Shadi) in Mahsa MohebAli's novel "Don't Worry" has been explained. Also, based on the mentioned model and criterion, the main character's psychosis and her falling out of the scope of subjectivity have been explained. The results of the research show that the process of desire in Shadi's character worked metaphorically and accordingly, She was an obsessional subject. Shadi wants to hasten the satisfaction of his desire in order to achieve the phallus as soon as possible. She suffers from contiguity disorder, which refers to the impossibility of making metonymy. Shadi can not desire except when the signifiers related to the problem that caused her trauma are available to her</p>
<p>Cite this article: Tayefi, Sh. Shalchian Nazer, T. (2023). Metaphor and Metonymy in the Process of Desire in the Novel Don't Worry based on Lacan's Theory. <i>Rhetoric and Gramer Studies</i>, 13 (24). 94-110. DOI: https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10511.1590</p>	
	<p>© The Author(s) DOI: https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10511.1590</p> <p>Publisher: University of Qom</p>

نقش استعاره و مجاز در فرآیند میل‌ورزی در رمان «نگران نباش» بر مبنای آموزه‌های لکان

شیرزاد طایفی^۱ | توحید شالچیان ناظر^۲

^۱ نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: taefi@atu.ac.ir
^۲ دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: towhid17@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۰۷</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۴</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰</p> <p>کلیدواژه‌ها: ژاک لکان، استعاره، مجاز، میل، روانکاوی، نگران نباش.</p>	<p>ژاک لکان از اندیشمندانی است که از استعاره و مجاز - که اصطلاحاتی تخصصی در دانش بلاغت و زبان‌شناسی به‌شمار می‌آیند - برای تبیین مفهوم روانکاوانه میل استفاده می‌کند. در نگاه وی، میل‌ورزی به‌میانجی مداخله استعاره پدیری شروع می‌شود و ممکن است در فرآیندی مجازی همواره خود را تثبیت نماید. بر اساس پروز اختلال در فرآیند استعاری و مجازی، لکان تبیین نمود که بیمار به کدام گونه از روان‌پریشی دچار شده و سبب رنج بردن او چه چیزی است. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل کیفی و بر اساس فرآیند استعاری و مجازی مورد نظر لکان، چگونگی میل‌ورزی سوژه (شادی) در داستان «نگران نباش» مهسا محب‌علی تبیین شده است. همچنین بر اساس الگو و معیار ذکر شده، چگونگی روان‌پریشی و بیرون افتادن از محدوده سوژه‌بودگی در شخصیت اصلی داستان (شادی) تشریح گردیده است. دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد فرآیند میل در شخصیت شادی به‌صورت استعاری عمل می‌کرده و بر این اساس، او سوژه‌ای وسواسی بوده است. شادی برای اینکه بتواند هرچه زودتر فالوس را احراز نماید، می‌خواهد ارضای میل خود را به تعجیل بیندازد. او از اختلال مجاورت - که ناظر بر عدم امکان ساخت مجاز است - رنج می‌برد. شادی نمی‌تواند میل‌ورزی کند؛ مگر زمانی که دال‌های مربوط به مسأله‌ای که در وی ایجاد تروما کرده، در اختیارش قرار بگیرد.</p>

استناد: طایفی، شیرزاد؛ شالچیان ناظر، توحید. (۱۴۰۲). «نقش استعاره و مجاز در فرآیند میل‌ورزی در رمان «نگران نباش» بر مبنای آموزه‌های لکان».

پژوهش‌های دستوری و بلاغی. دوره ۱۳. شماره ۲۴. صص: ۹۴-۱۱۰. <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10511.1590>



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه قم

(۱) مقدمه

از اندیشمندانی که کوشیده خوانشی زبانی از آموزه‌های روانکاوانه و زیستی فروید ارائه دهد، ژاک لکان (۱۹۰۱-۱۹۸۱) است. در آموزه‌های این اندیشمند، دستگاه (Apparatus) روانی هویت‌یابی خیالی (Imaginary Identification) و هویت‌یابی نمادین (Symbolic Identification) را تجربه می‌کند (ر.ک: بوتبی، ۱۴۰۰: ۱۷۰-۱۶۹). هویت‌یابی خیالی، مرحله پیش‌زبانی و هویت‌یابی نمادین، مرحله زبانی است. نیز، به نظر لکان چیزی به نام فرازبان (Meta-Language) وجود ندارد (ر.ک: فینک، ۱۳۹۷: ۲۷۵). در هویت‌یابی خیالی، اگو (Ego) به وجود می‌آید. اگو صاحب تقاضا یا طلب (Demand) است. تقاضا یا طلب امری است که یکباره شکل می‌گیرد و هرگز بازتولید نمی‌شود. در هویت‌یابی نمادین، سوژه ۶ (Subject) به وجود می‌آید. فرد در عرصه زبان صاحب میل (Desire)، و به سوژه میل‌ورز تبدیل می‌شود. میل برخلاف تقاضا، همواره بازتولید می‌شود. بر اساس آموزه‌های لکان، میل‌ورزی سوژه در عرصه امر نمادین (The Symbolic) با فرآیندی استعاری (Metaphorical) و مجازی (Metonymic) امکان‌پذیر می‌شود (ر.ک: نصرت‌نژاد، ۱۳۹۸: ۵۸-۵۹).

(۱-۱) بیان مسئله، اهمیت و ضرورت پژوهش

در این پژوهش بر اساس فرآیند استعاری و مجازی مورد نظر لکان، چگونگی میل‌ورزی سوژه (شادی) در داستان «نگران نباش» مهسا محب‌علی تبیین شده و بر مبنای الگو و معیار ذکر شده، چگونگی روان‌پرسی و بیرون‌افتادن از ورطه سوژه‌بودگی در شخصیت اول داستان (شادی) تشریح گردیده است. اهمیت و ضرورت این پژوهش در تشریح چندین مؤلفه روشن می‌شود. نخست این که نشان خواهیم داد استعاره و مجاز به‌عنوان دو گونه از صور خیال، به‌ترتیب با کارکرد جانیشینی و همنشینی چگونه می‌توانند تشریح‌کننده و تبیین‌گر مقوله‌ای روانی به‌نام میل باشند. دوم این که مزیت استفاده از رویکرد و آموزه‌های لکان به‌منزله روشی نو در دانش بلاغت و تحلیل اثری ادبی بیش‌ازپیش آشکار می‌شود. در این زمینه به‌کمک این آموزه‌ها، ظرفیت‌های پنهانی از متن برای مخاطب گشوده می‌شود که بدون استفاده از آن‌ها این مهم امکان‌ناپذیر نبود.

۱. اگو را برخی از پژوهشگران «خود» و برخی دیگر «من» ترجمه کرده‌اند. نکته مهم این است که از نظر لکان فرد در بازشناسی اگو از سوژه در مواجهه نخست با شکست مواجه می‌شود؛ بدین معنا که وقتی می‌گوییم «من» یا «خود»، مشخص نیست دقیقاً ناظر بر سوژه است یا اگو. برخی دیگر واژه «نفس» را پیشنهاد داده‌اند که آن نیز نمی‌تواند پیشنهاد مناسبی برای اگو باشد.

۲. در فلسفه تحلیلی، غالباً، سوژه را «فاعل شناسا» ترجمه کرده‌اند. باید توجه داشت که هر اندیشمندی تعریف مشخصی از واژه سوژه در نظر دارد که ممکن است با تعریف اندیشمندی دیگر از این واژه متفاوت باشد. موللی در کتاب مقدماتی بر روانکاوی لکان: منطق و توپولوژی (۱۳۹۸)، تعبیر «فاعل شناسا» را برای سوژه در نظر گرفته که البته، همه پژوهشگران با این تعبیر برای سوژه لکانی موافق نیستند؛ زیرا سوژه در مواجهه با میل، در وضعیت نابینایی (Blindness) قرار دارد؛ بنابراین، از نظر لکان امکان شناسایی دال میل حقیقی فرد در مقام سوژه کاملاً منتفی است؛ مگر زمانی که سوژه در وضعیتی رو به عقب خسران خود را شناسایی کند. سوژه را در مطالعات لکانی به خودوند نیز ترجمه کرده‌اند. این برگردان نیز وجه تسمیه روشنی ندارد.

لکان آن گونه که خود می‌گفت، سوژه مورد نظرش همان سوژه دکارتی است؛ اما وقتی به آرای وی رجوع می‌کنیم، می‌بینیم که سوژه دکارتی نیز به‌گونه‌ای دچار تغییر و تحول شده است. ساده‌ترین تعریف سوژه در نزد لکان می‌تواند این عبارت باشد: سوژه دالی است که به دالی دیگر ارجاع می‌دهد و دائماً خط می‌خورد و بازتولید می‌شود. همانند واژه اگو، نمی‌توان سوژه را به «من»، «خود» یا همانندهایی دیگر مثل آن ترجمه نمود.

۲-۱) پرسش‌های پژوهش

- با توجه به آموزه‌های لکان در داستان نگران نباش، فرآیند میل‌ورزی در شخصیت شادی چگونه تبیین و تشریح می‌شود؟
- با توجه به آموزه‌های لکان در داستان نگران نباش، شادی به کدام اختلال روان‌پریشی دچار شده است؟

۳-۱) فرضیه‌های پژوهش

- با توجه به گزاره مشهور فروید و لکان مبنی بر تغلیب ساختار روان‌نژندی بر سایر ساختارهای روانی، به نظر می‌رسد استعاره پدری پیشاپیش در دستگاه روانی شادی تثبیت شده و استقرار یافته است. او در مقام سوژه بایستی در فرآیندی استعاری و مجازی در ساحت زبان/ امر نمادین، نسبت به دال‌های زنجیره دلالت دیگری بزرگ میل ورزیده باشد.
- با توجه به این که روان‌پریشی برای لکان به منزله بیرون افتادن از محدوده زبان/ امر نمادین به شمار می‌آمده است، به نظر می‌رسد شادی از دالی به دال دیگر ارجاع داده می‌شده و به میانجی میل‌ورزی قصد داشته فالوس^۷ را احراز نماید تا اختگی یا فقدان خود را جبران کند و پس از آن به ابژه^۸ برسد؛ اما در این امر ناکام مانده است؛ زیرا از منظر لکان، ارضای میل هیچ‌گاه برای سوژه محقق نمی‌شود. پیامد ناکامی شادی در احراز فالوس، سبب از دست دادن میل در دستگاه روانی وی شده است.

۴-۱) پیشینه پژوهش

نژاد محمد در «تأملی بر «سوژه» ژاک لکان در بستر «زبان» دگرذیسی و یا تکامل زبان؟» (۱۳۹۷) از دیدگاه لکان، نسبت بین «سوژه»، «زبان» و «میل» را مشخص و به تبع آن، چگونگی شکل‌گیری و ظهور «معنا» به مثابه «مدلول» را بیان کرده و به پیروی از این امر، سیر تطور و چگونگی تفوق «دال» بر «مدلول» به میانجی «استعاره»، در به وجود آمدن «معنا» را روشن و تبیین کرده است.

زنجابری، بستانی و کریمی دوستان در «تحلیل استعاره- روانکاوی داستان کود کانه «یک داستان محشر»: بر پایه نظریه ناخودآگاه زبانی» (۱۳۹۹) با توجه به آموزه‌های لکان، در وهله نخست، میل را به منزله امری که ساختاری زبانی دارد، معرفی و سپس، با تأکید بر دو محور «استعاره» و «مجاز»، نسبت بین میل و ساختار ناخودآگاه را در داستان «یک داستان محشر» تشریح کرده و ضمن معرفی «استعاره فرآیند کاهشی» به مثابه یکی از شگردهای روایی داستان کودک، به این

۷. فالوس را به ذکر، نرینه و قضیب ترجمه کرده‌اند. با این اوصاف نیز، ترجمه این واژه به الفاظ پیشنهادی یاد شده، چندان سنجیده به نظر نمی‌رسد. فالوس را نباید در معنای آلت جنسی مردانه در نظر گرفت؛ بلکه در نزد لکان معنای نمادین آن مورد نظر است. ترجمه فالوس به قضیب نیز، اندکی گمراه‌کننده است و محققان را به یاد penic فرویدی می‌اندازد. لکان سعی داشت قضیب فرویدی را به فالوس برگرداند و دلالت مردانگی را از این واژه بگیرد؛ اگرچه به سبب وضع این واژه از سوی فمینیست‌ها با انتقادهای فراوانی روبه‌رو شد؛ بنابراین، واژه فالوس نیز بهتر است تا حد امکان، ترجمه نشده باقی بماند.

۸. ابژه کوچک آ را به فارسی ترجمه نکرده‌اند. این تعبیر لکانی از جمله تعابیری است که مستقیماً از زبان مبدأ به زبان دوم یا زبان مقصد منتقل شده است و ترجمه‌پذیر نیست؛ اما به خواسته میل دلالت دارد؛ خواسته یا تمنایی که همواره با خود مازادی را به همراه دارد که مواجهه آن برای سوژه آسیب‌زاست.

نتیجه رسیده‌اند که در داستان‌های مبتنی بر استعاره فرآیند کاهش، عامل فرآیند کاهش، چیزی جز دیگری بزرگ (he) نیست. (Other)

طایفی در «از فقدان تا مازاد در کلام: خوانش لکانی داستان‌های قصر پرندگان غمگین و سکتۀ قبلی» (۱۴۰۲) با تکیه بر آرای روانکاوی لکان، شخصیت‌های داستان‌های پرندگان غمگین و سکتۀ قبلی را به لحاظ ساختارهای روانی تحلیل و مقوله میل را در هر کدام از آن‌ها در نسبت با فقدان و مازاد ارزیابی کرده است.

طایفی و شالچیان در «زبان، ابزاری در احراز یا عدم احراز ابژه میل در داستان‌های خون‌خورده و بازگشت» (۱۴۰۲) با توجه به آموزه‌های لکان، جایگاه زبان را در نسبت با شخصیت‌های گوناگون دو داستان «خون‌خورده» و «بازگشت» بررسی کرده و به این نتیجه دست‌یافته‌اند که زبان صرفاً بازتولیدکننده میل دیگری بزرگ است و همواره سوژه را در حالت عدم ارضا یا احراز ابژه میل او نگه می‌دارد. نزدیک شدن بیش از اندازه سوژه به ابژه میلش، سبب اضطراب و سرانجام، روان‌پریشی او می‌شود.

۱-۵) مبانی نظری

۱-۵-۱) میل از دیدگاه لکان

«میل نه اشتیاق به ارضا (Satisfy) شدن است و نه طلب (Demand) عشق؛ بلکه تمایزی است محصول کسر اولی [= ارضا] از دومی [= طلب]؛ یعنی انشقاق (Spaltung) آن دو» (کالویانف، ۱۳۹۸: ۵۳). در میل‌ورزی، «امتناع آرزوی داشتن جای خود را به ضرورت آرزوی بودن می‌دهد؛ دلیل برتری بردار هویت‌یابی بر بردار تملک در روانکاوی لکان همین است» (همان: ۵۳).

جمله‌ای از لکان درباره میل موجود است که به دو گونه آن را ترجمه کرده‌اند: «Le désir de l'homme est le désir de l'Autre» (فینک، ۱۳۹۷: ۱۲۹). «میل انسان به میل داشتن دیگری به اوست یا انسان به میل داشتن دیگری به خود میل دارد» (همان: ۱۲۹). فینک توضیح می‌دهد که: «انسان نه فقط به آنچه میل دیگری است، بلکه به همان شیوه او میل دارد؛ به عبارت دیگر، میل او دقیقاً ساختاری مشابه میل دیگری دارد. انسان می‌آموزد به منزله یک شخص دیگر میل داشته باشد. گویی که او خود یک شخص دیگر است» (همان: ۱۲۲).

اساسی‌ترین نکته در پیوند با میل، نداشتن ابژه است: «میل، به معنای دقیق، ابژه [موضوع] ندارد. [...] یکسره مخالف تثبیت است. میل نه به دنبال رضایت، بلکه به دنبال تداوم و تقویت خویش است» (همان: ۱۸۶). به یک معنا ابقای میل، در گرو فقدان ابژه برای آن است: «در آموزه‌های لکان، میل برای آنکه بماند، هرگز نمی‌تواند ابژه‌ای داشته باشد...» (کالویانف، ۱۳۹۸: ۵۴). نکته بعدی درباره میل، تفاوت آن با طلب است: «میل محصول انحلال نیاز (Need) در طلب (Demand) است. نیاز را [...] می‌توان ارضا کرد، اما ارضای طلب مطلقاً ناممکن است» (کالویانف، ۱۳۹۸: ۵۲) طلب نیز در نسبت با میل با اهمیت است؛ زیرا: «میل در شکافی بروز می‌کند که طلب در خود حفر کرده است...» (همان: ۵۳).

۱-۵-۲) تفاوت میل با نیاز

میل (Desire) را باید امری برساخته و نمادین در نظر گرفت و نیاز (Need) را باید مقوله‌ای زیستی دانست. نیاز اساساً امری غریزی (Innate) است و منحصرأ متعلق به انسان نیست؛ بلکه حیوانات نیز به آن وابسته هستند. اساساً، در نگرش لکان، میل با نیاز (Need) تفاوت دارد. «آرزومندی [=میل] در حاشیه‌ای حاصل می‌آید که طلب را از احتیاجات زیستی جدا می‌کند» (پیر کلرو، ۱۳۹۸: ۲۹)

میل منحصرأ متعلق به انسان است و صرفاً انسان را می‌توانیم موجودی میل‌ورز یا سوژه میل‌ورز بنامیم. در این باره، زوپانچیک گفته است: «آنچه فروید امر جنسی می‌نامد چیزی نیست که ما را انسان- به هر معنای پذیرفته‌شده‌ی این واژه- می‌کند؛ بلکه در واقع چیزی است که ما را سوژه می‌کند، یا شاید دقیق‌تر، امر جنسی با ظهور سوژه هم‌گستره است» (زوپانچیک، ۱۳۹۷: ۲۷). به سبب این که مفهوم سوژه همواره با مفهوم دیگری همبسته بوده است، سوژه‌شدگی انسان نیز از منظر لکان، چیزی جز قرار گرفتن انسان در زنجیره دلالت میل دیگری نیست. نیاز ارضاشدنی است؛ درحالی که ذاتاً میل ارضاشدنی است.

۱-۵-۳) نسبت بین ابژه آ و میل

ابژه α به‌مثابه ابژه‌ای نزد لکان تلقی می‌شد که می‌توانست فقدان و مازاد هگلی را در ساحت زبان به‌خوبی آشکار سازد؛ بنابراین، وی بیان کرد که «اگر مفهوم هگل از میل و مفهومی که من بیان می‌کنم وجه مشترکی داشته باشند، آن وجه مشترک همان α است» (لاکان، ۱۳۹۸، ج ۵: ۴۰).

«ابژه‌ی "a" به لحاظ بصری غیرقابل رویت و صراحتاً غیرقابل توصیف است؛ با این حال، باید آن را به‌مثابه ابژه‌ای غیرقابل حصول فهمید که رانه لیبیدویی مکرراً به پیرامون آن می‌چرخد. میل هرگز نمی‌تواند ابژه‌ی گمشده "a" را بازیابد. با این حال رانه، راهی برای گریز از این بن‌بست دارد. رانه، ارضای خود را نه در حصول اهداف نهایی بلکه در فرآیند بی‌پایان جستجو می‌یابد» (لواین، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

۱-۵-۴) امکان بازشناسی و بازنمایی میل به میانجی دال در فرآیند استعاری و مجازی

فینک می‌نویسد: «کلمات در تلاش برای بیان میل به کار گرفته می‌شوند، اما به قدر کفایت از عهده برنمی‌آیند» (فینک، ۱۳۹۷: ۱۲۲). اولین نکته در روشن کردن نسبت بین میل و واژه، تقابلی است که میان دو گونه زبان وجود دارد: «زبان اشارت (Enunciation) در مقابل زبان عبارت (Statement)» (موللی، ۱۳۹۸: ۲۳). زبان اشارت با ضمیر ناخودآگاه و زبان عبارت با ضمیر خودآگاه شخص پیوند وثیقی دارد. به نوشته موللی «کلام آدمی هر چند که جنبه‌ای عقلانی به خود بگیرد، باز ذات خود را به عنوان زبان اشارت حفظ می‌کند» (همان: ۲۳).

«به اعتقاد لکان، زبان بیمار همواره مبین عجز از بیان است. بیمار روان‌رنجور سخن می‌گوید، اما سخن گفتنش با مقاومت‌هایی روبه‌رو می‌شود که از تاریک‌ترین ساحت روانش سرچشمه گرفته‌اند و مانع از بیان موضوعات اضطراب‌آوری می‌شوند که تعادل روانی او را زایل کرده‌اند. پس گفتار بیماران روانی در واقع تلاشی مستأصلانه برای گریز از به زبان آوردن امر مشوش‌کننده است. آنچه در زبان این بیماران اهمیت دارد و می‌بایست تحلیل شود، غیاب و سکوت است، نه حضور و بیان. [...] استعاره زمانی به کار می‌رود که گوینده می‌خواهد کلامش جز آنچه را او بیان کرده است دلالت کند.

استعاره نشانه‌ی شکاف و گسست است، شکافی بین نفس [=اگو] و دیگری، بین آگاهی و ناخودآگاهی، بین میل و فقدان. راوی [= سوژه سخنگو / سوژه] شخصیتی انشقاق یافته دارد، در سازمان زبان شخصی با یک ضایعه‌ی روحی، هر دالی به دال‌هایی دیگر ارجاع می‌کند [= رجاع داده می‌شود] و هر مدلولی از گردن نهادن به سیطره‌ی مقتدرانه‌ی یک دال واحد سر باز می‌زند. از آن‌جا که دال و مدلول هرگز نمی‌توانند به وحدت برسند، بین این «من» که روایت داستان را به عهده دارد [= سوژه سخنگو / من اظهارکننده] و «من»ی که راوی از او سخن می‌گوید [= سوژه سخن / من اظهارشده]، فاصله یا شکافی هست. یعنی من روایتگر با من روایت شده یکی نیست» (نوربخش، ۱۳۹۸: ۷۳-۷۲).

دلیل شکست سوژه، زبان است. قانون نوشته می‌شود و به زبان در می‌آید. هر امر به زبان درآمده‌ای می‌تواند قابل پیش‌بینی شود. با قابل پیش‌بینی شدن سوژه، می‌توان به راحتی بر آن مسلط شد: «مجاز چه‌گونگی ساخته شدن پیوستگی موضوعی در جملات را بیان می‌کند. در مجاز، دال‌ها با روشی نسبتاً خطی با هدف بیان پیامی منسجم به هم وصل می‌شوند. این فرآیند موضوعی، تجربه‌ی ذهن از پیوستگی را بازتاب می‌دهد. به بیان دیگر، حس پیوستگی که تجربه می‌شود به خاطر این نیست که در جهان خارج وجود دارد؛ بلکه به خاطر این است که ما بی‌وقفه دال‌هایی را تولید می‌کنیم که از نظر موضوعی با هم مرتبط هستند؛ در نتیجه می‌توان افکار را به عنوان جریان بی‌انتهایی تجربه کرد که در سطح محتوا پیوستگی نسبی دارد. برعکس تأثیر مادی دال در مجاز به حداقل می‌رسد. کلمات برای بیان ایده‌های قابل پیش‌بینی به کار می‌روند نه برای ایجاد ابهام» (نصرت‌نژاد، ۱۳۹۸: ۵۵). «استعاره نیز همانند مجاز برای لکان آرایه‌ی بلاغی صرف نیست بلکه یک مکانیسم ساختاری زبان است که از طریق آن سوژه شکل می‌گیرد» (همان: ۵۷). «آن‌چه از ساحت نمادین طرد می‌شود، در ساحت واقع دوباره ظاهر می‌شود» (همان: ۶۶).

۱-۵-۵) عقده‌ ادیب به‌مثابه فرآیندی استعاری

«لکان عقده‌ ادیب فروید را با فرآیند استعاره‌سازی بررسی می‌کند. در این قرائت او وام‌دار لوی استروس است که معتقد بود تمام گروه‌های اجتماعی، اعم از خانواده یا قبیله، همانند یک نظام عمل می‌کنند. [...] لکان خاطر نشان می‌کند که ساختار اساسی عقده‌ ادیب دقیقاً متوجه فرآیند استعاره است که در آن نام‌گذاری عنصری حیاتی است. دینامیسم ادیبی با آن‌چه او استعاره نام پدر می‌خواند، صورت‌بندی می‌شود. نتیجه‌ی این رویکرد ساختارگرایانه برجسته‌ساختن تغییر شکلی است که در فرآیند سوژه‌شدن رخ می‌دهد. [...] در فرمول استعاره‌ی پدری اولین نکته‌ای که جلب توجه می‌کند، دال میل مادر است که حذف یا جانشین می‌شود» (همان: ۵۹-۵۸).

لکان «پدر واقعی را به پدر ترمیزی (نام پدر) ارتقاء می‌دهد، امری که پدر را واجد موجودیتی استعاری می‌کند» (موللی، ۱۳۹۸: ۱۲۲)؛ بدین ترتیب با بازخوانی آرای فروید از سوی لکان «... قسمت‌های مختلف بدن معنایی پیدا می‌کنند که اجتماع / والدین آن را تعیین کرده است. بدن مغلوب می‌شود؛ بدن را «حروف الفبا می‌کشند». «موجود زنده»- طبع حیوانی ما- می‌میرد، و به جایش زبان پا به عرصه وجود می‌گذارد و در ما اقامت می‌کند. بدن به تعبیری بازنویسی می‌شود، فیزیولوژی جای خود را به دال می‌دهد و لذات جسمانی ما کلاً مستلزم / حاوی رابطه با دیگری خواهند بود» (فینک، ۱۳۹۷: ۴۵). لکان در سیر بازخوانی آرای فروید «به جای دو اصطلاح تراکم (Condensation) و جابه‌جایی (Displacement) که متعلق به فروید است، از دو جایگزین زبانی یعنی مجاز و استعاره استفاده می‌کند» (ضیایی، ۱۳۹۸: ۱۸۵).

۱-۵-۶) سیمپتوم و سینتوم به‌مثابه دال‌های بازنمایی‌کننده استعاره و مجاز

شناخت دقیق نظریه RSI منوط به تشخیص و تمایز سینتوم از سیمپتوم است. «سینتوم چهارمین حلقه‌ای است که حلقه‌های امر نمادین، خیالی و واقعی در سایکوز [= روان‌پریشی] را به همدیگر گره می‌زند» (جزنی، ۱۴۰۰: ۹۰). «لکان در سمینار بیست‌وسوم حلقه‌ی چهارم را نه تنها به عنوان سیمپتوم بلکه به عنوان سینتوم معرفی می‌کند، به عنوان چیزی که باعث می‌شود ساحت نمادین، پنداری و واقع در پیوند با یکدیگر باقی بمانند. سینتوم قدیمی‌ترین تلفظ سیمپتوم است. مفهوم سینتوم اشاره به روش‌های رویارویی با ژوئیسانس^۹ دارد تا بتواند ثبات در حیات ذهنی ایجاد کند. در حالی که سیمپتوم همواره مدلولی دارد که در قالب استعاره و مجاز قابل دست‌یابی است، این مورد شامل سینتوم نمی‌شود. سینتوم اشاره به قابلیت دارد که زندگی را قابل تحمل می‌کند و بستری برای مفصل‌بندی سوژه فراهم می‌کند» (نصرت‌نژاد، ۱۳۹۸: ۹۸-۹۷).

وجود سیمپتوم ناظر بر اثبات وجود ساختاری استعاری میل است که در موضع «جایگزین دلالت‌کننده از یک دال به یک دال قدیمی سرکوب شده» (دُر و فرگورویچ، ۱۳۹۹: ۸۳) است. این امر به این معنی است که دال جدید به‌شکل سیمپتوم، پیوند خویش را با دال سرکوب شده پیشین - که جایگزین آن می‌شود - حفظ می‌کند و به این ترتیب، محور استعاری زبان شکل می‌گیرد و پابرجا می‌ماند؛ بنابراین، «سیمپتوم خود همانند یک استعاره ساختار می‌یابد» (همان: ۸۵).

سیمپتوم چهار ویژگی مهم دارد: نخست اینکه چیزی است که مراجع از آن رنج می‌کشد. دوم اینکه در لحظه ساختاری خاصی اتفاق می‌افتد. تحقق چنین لحظه‌ای، محتاج حضور روانکاو و محصول فرآیند انتقال است. سوم در واقع رخدادی بی‌معنا است که همواره در پی تکرار خویش است. چهارم اینکه ثبت‌کننده یا نویسنده ناخودآگاه بر بدن (یا زندگی) مراجع است (ر.ک: وقفی‌پور، ۱۳۹۸: ۴۳-۴۱). سیمپتوم دارای معنا و مدلول مشخص است: «علامت [= سیمپتوم] یک استعاره (Symptom is a Metaphor) و جایگزینی معنادار (Signifying Substitution) است» (دور، ۱۳۹۷: ۳۹)؛ درحالی که سینتوم دالی فاقد مدلول است. درباره اهمیت شناسایی دقیق سیمپتوم در بیمار همین بس که «ژوئی‌سانس برمی‌گردد اما با چهره‌ای دیگر، با چهره سمپتوم. سمپتوم فقط یکی از جانشین‌های ژوئی‌سانس است. رمزگشایی سمپتوم، یافتن معنای آن، یعنی یافتن ژوئی‌سانسی که در آن مکتوم است و سوژه از آن بی‌خبر» (کدیور، ۱۳۸۱: ۸۷).

۱-۵-۷) از دست رفتن جایگاه استعاره یا مجاز مرسل به‌مثابه ظهور روان‌پریشی افسردگی مالیخولیایی یا روان‌پریشی پارانویایی

همان‌گونه که میل‌ورزی بر اساس فرآیند استعاری و مجازی شکل می‌گیرد و ادامه می‌یابد، از دست رفتن یکی از این دو فرآیند نیز، موجب بروز اختلال و به‌تبع آن بروز گونه‌ای از روان‌پریشی می‌شود. تمام تلاش لکان برای دسته‌بندی ساختارهای روانی، بر بنیان‌های زبانی استوار بود؛ به‌گونه‌ای که او هر سیمپتوم یا سینتوم برای هر ساختار را به طرز نمادین و زبانی تعیین و مشخص می‌کرد. به تعبیری روشن‌تر، سیمپتوم یا سینتوم در آموزه‌های لکانی کاملاً از گزاره‌های زیستی فاصله می‌گرفت. البته، در وجهی متناقض‌گونه نیز، زبان برای لکان بنیانی کاملاً ماتریالیستی داشت.

^۹ برای واژه ژوئیسانس معادل‌های متفاوتی آورده‌اند که اغلب این برگردان‌ها نامناسب به نظر می‌رسد؛ زیرا دلالت این لفظ فرانسوی در ترجمه آن به فارسی تاکنون تجربه ناموفقی بوده است. برای این واژه ترجمه‌های مختلفی چون خوشباشی، کامگیری و تمتع استفاده شده است. موللی تمتع را پیشنهاد داده که تقریباً به دلالت اصلی آن در زبان فرانسوی نزدیک است. ژوئیسانس در معنای لذت توأم با رنجی است که یا سوژه آن را به تصرف خود درآورده و دیگری از آن محروم است یا دیگری آن را تصرف کرده و سوژه را از آن محروم ساخته است؛ بنابراین، ترجمه ژوئیسانس به تمتع تقریباً از سایر برگردان‌های دیگر موجه‌تر به نظر می‌رسد.

«علایم بارز افسردگی را می‌توان در ارتباط با شکست راه‌حلی‌هایی دانست که سوژه در مقابل کاستراسیون اتخاذ می‌کند. آنچه را سوژه در شکایت خود بیان می‌کند یک شکست جبران‌ناپذیر است. به رغم زندگی شغلی بسیار موفقیت‌آمیز او می‌داند که زندگی‌اش خالی است» (کدیور، ۱۳۸۱: ۱۱۳).

«جنون موسوم به منیاکو- دپرسیو نوع دیگری از پسیکوز است که شاخص اصلی آن را افسردگی یا مالیخولیا تشکیل می‌دهد. این پسیکوز چنان‌که از نام آن برمی‌آید جنبه ادواری دارد، بدین معنی که غالباً پس از یک دوره افسردگی شدید (مالیخولیا) تغییر حالت داده، تبدیل به شور و شیدایی جنون‌آمیزی می‌گردد. لذا این پسیکوز حاکی از نوسان فرد است میان افسردگی و شور جنون‌آمیز. هم از این روست که آن را منیاکو- دپرسیو می‌خوانند. دوره موسوم به شور جنون‌آمیز بدین معنی نیست که افسردگی یا مالیخولیا از میان رفته و غم و درد جای خود را به شادی و خرسند داده باشد. چرا که شادی مشهود نزد این گونه افراد احساسی است سطحی برای پرده‌پوشی از افسردگی اصلی. شور جنون‌آمیز در واقع فرار از افسردگی است ولی فراری که همچنان در دام افسردگی گیر آمده است. فرد علی‌رغم علاقه وافر و زیاده از حدی که به عالم و آدم نشان می‌دهد قادر به تمتع واقعی نیست و پیوسته از این شاخه به شاخه‌ای دیگر توسل می‌جوید. عدم تمرکز حواس و عدم مذاقه در اشیا از خصوصیات اصلی آن است که پیوسته با هیجان و احوال افراطی توأم بوده و امکان هرگونه ارتباط واقعی را از فرد سلب می‌کند. پرواز اندیشه‌ها و عدم تداوم افکار در زمره عوارض اصلی شور جنون‌آمیز است» (موللی، ۱۳۸۳: ۱۲۳).

۱-۵-۸ اختلال شباهت (Similarity Disorder)

لکان «اختلال شباهت را به عدم توانایی در انتخاب و جابه‌جایی مربوط می‌داند. بیماران مبتلا به اختلال شباهت درست مانند تماشاگران وابسته به میدان، در حصار بافت و بستر، محصور می‌شوند. این بیماران، بدون کمک برای درک و تشخیص ویژگی‌های شرایط موجود، گیج و مردد می‌شوند. در نتیجه، نوعاً تنها هنگامی می‌توانند جملات را کامل کنند که پیشاپیش پاره‌های جملات را در اختیارشان قرار داده باشیم، اما آغاز کردن جمله‌ای به تنهایی و بدون کمک برایشان دشوار است. ممکن است از بیان عباراتی چون «باران می‌بارد» عاجز باشند، مگر این‌که واقعاً باران بیارد. مطلب مهم این است که اختلال تشابه نه تنها حاکی از وابستگی‌ای اجباری به بافت و بستر است، بلکه به شکلی متناظر متضمن ناتوانی‌ای مثبت در متمرکز شدن آشکار بر یک ابژه- در خویش و برای خویش- نیز هست. این ناتوانی در ناتوانی از ذکر نام اشیا نمود می‌یابد.» (از این رو، بیمار گولداشتین هرگز موفق نشد واژه چاقو را به تنهایی به زبان آورد، مگر بنابر مورد کاربرد و بافت پیرامونی آن، و به تناوب چاقو را به این نحو بیان می‌کرد: مدادتراش، کارد میوه‌خوری، چاقوی نان‌بر و چاقو- و- چنگال؛ به این ترتیب، واژه چاقو از شکل و قالبی آزاد، که در آن به تنهایی و به شکلی مستقل قابل بیان است، به شکل و قالبی محصور و محدود تغییر یافت.» در دیگر انواع زبان‌پریشی ممکن است تلاش برای ایجاد اسامی خاص به کلی حذف شود، همه چیز به «چیز»، "Chose" یا "Stuckel" صرف تبدیل می‌شود. بنابراین، اختلال تشابه گواهی است بر از بین رفتن توان و ظرفیت استعاری، ناتوانی از ایجاد هم‌ارزی موضعی. [...] وقتی از یکی از بیماران خواسته شد واژه «نه» را تکرار کند، پاسخ داد: «نه، نمی‌دانم چطور این کار را انجام بدهم» (بوتبی، ۱۴۰۰ الف: ۲۰۶-۲۰۵).

بروز اختلال شباهت سینتومی برای روان‌پریشی‌پارانویایی است. معمولاً، کسانی که به این اختلال دچار می‌شوند، پُرگویی فراوانی دارند؛ اما این گفتار پُر است از هذیان‌های خیالی فرد که گمان می‌کند در عالم برساخته‌نمادین به وقوع می‌پیوندد. این دسته از بیماران ابژه‌میل‌ورزی خود را گم کرده‌اند، و بیرون از ساحت نمادین به دنبال آن می‌گردند.

۱-۵-۸-۱) اختلال مجاورت (Contiguity Disorder)

«بیمار نمی‌تواند خود را به بافت و بستر کار محدود و مقید کند و تنها می‌تواند رشته‌ای از مفروضات نامرتب و گسسته از یکدیگر را ایجاد کند. [...] درحالی‌که گفتار بیماران مبتلا به اختلال تشابه ممکن است تقریباً به طور کامل از واژه‌ها یا عبارات مرتبط و وابسته ساخته شده باشد، گفتار بیمار مبتلا به اختلال مجاورت از هم گسسته و «تلگرافی» می‌شود. واژه‌هایی که شدیداً به بافت جمله وابسته‌اند معمولاً حذف می‌شوند، حال آن‌که واژه‌هایی که مستقل و متکی به خود هستند، همچنان بر سر جای خود باقی می‌مانند. نتیجه کار بیش از آن‌که جریانی منسجم از گفتمان باشد، «توده‌واژه»‌ای محض خواهد بود. درحالی‌که بیمار مبتلا به اختلال تشابه، بی‌آن‌که به موضوع اصلی سخنش برسد، مدام حرف می‌زند، بیمار مبتلا به زبان‌پریشی مجاورتی‌گرایش به بیان عبارات تک‌جمله‌ای یا حتی تک‌واژه‌ای دارد. در حالی‌که قابلیت تولید استعاره در اختلال تشابه تقریباً وجود ندارد، بیمار مبتلا به اختلال مجاورت به طور دایم معادل‌های استعاری یا چیزی شبیه به آن‌ها تولید می‌کند. [...] اما همان‌طور که انتظار می‌رود، این معادل‌ها بر سطح جابجایی‌های صرف باقی می‌مانند، جابجایی صرف محتواهای موضعی که توان زایش تبادله معنادار و قابل ملاحظه معانی مستتر را ندارد. «دوربین تلسکوپ به جای میکروسکوپ یا آتش به جای شعله گاز...» (بوتی، ۱۴۰۰ الف: ۲۰۸-۲۰۷).

بروز اختلال مجاورت، سینتومی برای روان‌پریشی‌افسردگی‌مالیخولیایی است. معمولاً، کسانی که به این اختلال دچار می‌شوند، سکوت می‌کنند و معمولاً به تعبیری به انسداد (Fixation) دال دچار شده‌اند. خیال‌پردازی‌های فرد روان‌پریش پارانویایی معمولاً در این دسته از افراد دیده نمی‌شود. برخلاف دسته پیشین، این دسته از بیماران نه ابژه‌میل‌ورزی، بلکه فرآیند میل‌ورزی را از دست داده‌اند و قادر نیستند میل بورزند. به همین سبب، از زنجیره دلالت میل دیگری بزرگ بیرون افتاده‌اند. این دسته از بیماران سابقاً به طور معمول، روان‌نژندهای وسواسی‌ای بوده‌اند که به سبب تجربه شکست‌های پیاپی در احراز فالوس، از حیطة میل‌ورزی بیرون افتاده‌اند و قادر نیستند میل‌ورزی کنند.

جدول شماره ۱. مقایسه بین بیمار دارای اختلال شباهت با بیمار دارای اختلال مجاورت

اختلال مجاورت	اختلال شباهت
بیمار دالی را جانشین دالی دیگر می‌کند و استعاره می‌سازد (متوسل شدن به استعاره برای انتقال پیام)	بیمار دالی را همشین دالی دیگر می‌کند و مجاز می‌سازد (متوسل شدن به مجاز برای انتقال پیام)
بیمار از ساخت مجاز عاجز است	بیمار از ساختن استعاره عاجز است
بیمار قادر نیست جمله‌سازی کند و اغلب به پاره‌جمله‌ها یا حتی تک‌واژه‌هایی برای گفتن مقصود خود متوسل می‌شود (بیمار کم‌حرف مبتنی بر جریانی نامنجم از گفتمان)	بیمار مداوم جمله‌سازی می‌کند و دال‌ها را کنار یکدیگر می‌نشاند (بیمار پُر‌حرف مبتنی بر جریانی منسجم از گفتمان)
بیمار ابژه مورد نظر را به یاد می‌آورد؛ اما قادر نیست آن را با گفتمانی منسجم در کنار دال‌های دیگر بنشاند.	بیمار از به یاد آوردن ابژه‌ای در عین مواجهه با تصویر آن عاجز است.

جدول شماره ۲. مقایسه دو گونه روان‌پریشی بر اساس اختلال در شباهت و مجاورت

هدیان‌گوی پارانویایی	افسرده مال‌خولیایی
مبتلا به نیافتن دال (قادر نیست دالی را جانشین دال مورد نظر خود کند؛ زیرا توهم فرد مبتلا به پارانویا مبتنی بر ادراک بدون ابژه است؛ اختلال در شباهت)	مبتلا به انسداد دال (قادر نیست دال‌ها را همنشین یکدیگر نماید؛ اختلال در مجاورت)
گم‌شدن یا فقدان ابژه میل (طرد ابژه میل)	گم‌شدن یا فقدان میل (طرد میل)
خود را صاحب فالوس می‌پندارد (سوژه بلوغ‌یافته)	خود را صاحب فالوس می‌پندارد (سوژه بلوغ‌یافته)
برخلاف ساختار روان‌نژندی که همواره به همه چیز شک دارد، نسبت به گفته‌ها و باورهای خود مطمئن است (شک بازنمایی‌کننده دوگانگی است؛ درحالی که یقین در فرد روان‌پریش به نفی و طرد این دوگانگی می‌پردازد)	برخلاف ساختار روان‌نژندی که همواره به همه چیز شک دارد، نسبت به گفته‌ها و باورهای خود مطمئن است (شک بازنمایی‌کننده دوگانگی است؛ درحالی که یقین در فرد روان‌پریش به نفی و طرد این دوگانگی می‌پردازد)
مبتنی بر یک نه کل یا نه همه (not (w)hole؛ ساختار زنانه	مبتنی بر یک نه کل یا نه همه (not (w)hole؛ ساختار زنانه
تصرف نمودن دال ژوئیسانس (و عدم واگذاری آن به نفع دیگری بزرگ)	تصرف نمودن دال ژوئیسانس (و عدم واگذاری آن به نفع دیگری بزرگ)
از قانون به‌مثابه دال میل دیگری بزرگ تخطی می‌کند.	از قانون به‌مثابه دال میل دیگری بزرگ تخطی می‌کند.
فرد اخلاقی (کنش‌های او مبتنی بر اخلاقی خودبنیاد است؛ زیرا در سطح صفر سوژه‌بودگی است)	فرد اخلاقی (کنش‌های او مبتنی بر اخلاقی خودبنیاد است؛ زیرا در سطح صفر سوژه‌بودگی است)

۱-۶ خلاصه داستان

راوی داستان دختری به نام شادی است و روایت وی از اتفاقاتی که رخ می‌دهد، چیزی بین هشیاری و ناهشیاری است. شادی به مصرف مواد مخدر وابستگی دارد و دغدغه او صرفاً، تأمین مواد است. با توجه به منگی شادی، خواننده ممکن است به سختی مرز بین توهم و واقعیت را تشخیص دهد. برای افراد حاضر در این داستان از جمله شادی، در عمل چیز خاصی محقق نمی‌شود. چنین به نظر می‌رسد که افراد این داستان قادر نیستند چیزی را که نسبت به آن تمایل دارند، در دنیای واقعی برآورده سازند. شادی قرار است روایتگر این آشوب و تشویش موجود در خانه و شهر باشد.

۲) بدنه اصلی

۲-۱) بازشناسی میل سوژه با فرآیند رو به عقب (Retro Active)

از ابتدای داستان شادی، راوی و شخصیت اصلی، به‌طور کلی میل خود را از دست داده است. او صرفاً به مواد مخدر پناه می‌برد تا از واقعیت برساخته نمادین - که برای او آسیب‌زاست - دور بماند؛ بنابراین، پیش از این شادی حتماً سوژه میل‌ورزی بوده که به دال مشخصی تمایل داشته است. باید، به‌نحوه رو به عقب او را بازشناسی کنیم. وقتی فرد به روان‌پریشی دچار می‌شود، از ساحت ناخودآگاه بیرون می‌افتد. خروج از ناخودآگاه ناظر بر حضور سینتوم به جای سیمپتوم است. در داستان نمونه‌ای از جملات را می‌یابیم که نشان می‌دهد شادی پیش از این که روان‌پریش شود، به دال خاصی میل‌ورزی داشته است.

شادی برای روزگار از دست‌رفته‌اش حسرت می‌خورد؛ اما امکان بازیابی آن را نمی‌یابد. او نیز دوست دارد مانند آرش - برادرش - سوژه‌ای میل‌ورز باشد اما دچار افسردگی شده است. در روان‌پریشی که دچار افسردگی شده، دال‌ها فریز می‌شوند و سطح شناور یا سیالی را به وجود نمی‌آورند. گویا ذهن بیمار بر روی دال‌های مشخصی، بی‌تحرک و ساکن شده است و با دال‌های دیگر ارتباطی ندارد. از نظر لکان، یکی از عوامل افسردگی، «انسداد دال» است؛ بنابراین،

افسرده نمی‌تواند درباره مسائل خود خیال‌پردازی کند یا فانتزی بسازد. «ای کاش»های شادی نشان می‌دهد انسداد دال، سبب عدم میل‌ورزی او برای احراز فالوسی مشخص شده است. شادی در این زمینه خطاب به آرش می‌گوید: «کاش من هم چند سال دیرتر به دنیا می‌آمدم. کاش من هم توی مدرسه‌ی غیرانتفاعی درس می‌خواندم. دانشگاه آزاد می‌رفتم و راه به راه سیگاری بار می‌زدم. آن وقت الان، حتماً همراهت می‌آمدم میدان محسنی تا لاستیک آتش بزنیم، سنگر ببندیم و شهری را که زده به سرش و دارد بندری می‌رقصد به دست بگیریم و از خودمان هم نپرسیم چه ... داریم می‌خوریم» (محب‌علی، ۱۳۹۶: ۲۱).

در نمونه دیگر، شادی می‌گوید: «شاید الاغی پیدا شد و آمد، ولی من که حوصله‌ی داد و هوار ندارم. اگر حوصله‌اش را هم داشتم ماتحت این کارها را ندارم» (همان: ۵۶).

در نمونه دیگر، شادی به موتورسواری که در خیابان دیده است و قصد دارد شادی را به مقصد برساند، می‌گوید: «می‌دانم خوشگله، امروز روز خوبی است برای عاشقی کردن. حیف که لنگم. اگر لنگ جنس نبودم، اگر مامان ملوک... اگر سارا... اگر... آن وقت ترک موتور می‌نشستم و توی شهر چرخ می‌زدیم» (همان: ۸۲).

در نمونه دیگر، شادی سینتوم اصلی خود را مبنی بر این که قبلاً روان‌نژندی^(۱) و سواسی بوده و اکنون به روان‌پریش افسرده‌مالیخولیایی تبدیل شده، آشکار می‌کند: «اگر چند ماه پیش بود مثل وروره‌ی جادو برایش حرف می‌زدم. الان مخم عین وروره‌ی جادو کار می‌کند ولی فکم جم نمی‌خورد. چی بگویم؟ کاش می‌توانستم مثل مازیار موعظه کنم. مثلاً بگویم زندگی به هر حال ادامه دارد، یا زندگی چی دارد که دو دستی بهش چسبیده‌ای و ول نمی‌کنی؟ یا مثل رحیم خیلی منطقی برایش توضیح بدهم این زلزله فقط در تهران است و به افغانستان که هیچ، به هیچ جای دیگر هم ربطی ندارد... فکم جم نمی‌خورد چی بگویم؟» (همان: ۸۴).

بر اساس نمونه بالا، می‌توان گفت که شادی به اختلال مجاورت دچار شده است. در اختلال مجاورت، فرد نه ابژه میل خود، بلکه میل خود را از دست داده است. این که شادی در مقام راوی می‌گوید «فکم جم نمی‌خورد» اما میل دارد سخن بگوید، ناظر بر همین مسأله است.

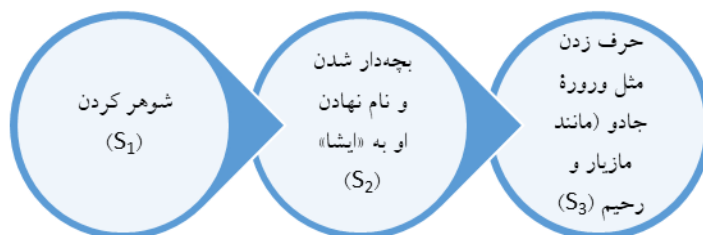
شادی به سبب روان‌پریشی به میانجی دال فانتزی، در برابر ضایعه تروماتیک امر واقع، مکانیسمی را ایجاد می‌کند. فانتزی‌های هر سوژه، وی را به سمت نقطه‌ای در گذشته هدایت می‌کند. هنگامی که سیامک و شادی با هم صحبت می‌کنند، از فانتزی‌های تحقق نیافته خود به یکدیگر می‌گویند. شادی به سیامک می‌گوید: «همیشه دوست داشتی بری دور دنیا رو بگردی... یه عالمه اسم عجیب‌غریب پشت سر هم ردیف می‌کردی» (همان: ۹۱). سیامک به وی می‌گوید: «تو هم همیشه دوست داشتی شوهر کنی و اسم دخترتو بذاری ایشا» (همان). فانتزی‌هایی مانند آنچه نشان دادیم، گویای این است که سوژه در امر کسب لذت شکست می‌خورد، و فانتزی برای او به منزله مکانیسمی دفاعی عمل می‌کند: «وقتی انسان تلاش می‌کند لذت ببرد از قبل بازنده است و خیلی زود کم می‌آورد [...]». در این میان فانتاسم می‌تواند برای او گول‌زنی باشد که گاه‌گذاری راهی پیش پای او می‌گذارد و چند صباحی او را دلخوش می‌دارد» (کدیور، ۱۳۸۱: ۱۲۴). تعجیل برای به دست آوردن خواسته به واسطه احراز ابژه، از ویژگی‌های بارز در سوژه و سواسی است. مصداقی که ذکر شد،

دلیلی دیگر است که نشان می‌دهد شادی پیش از آن که روان‌پریش افسرده‌مالیخولیایی شود، روان‌نژندی و سواسی بوده است و می‌خواسته با احراز هرچه زودتر فالوس، میل خود را به ارضا برساند.

۲-۲) تحلیل فرآیند استعاری / مجازی میل به میانجی‌بازشناسی دال

بر اساس قراین مستخرج از متن، دال‌هایی را که قبلاً شادی به آن‌ها میل داشته است، شناسایی می‌کنیم که این دال‌ها بر اساس فرآیندی مجازی، کنار یکدیگر هم‌نشین شده‌اند:

نمودار شماره ۱. کارکرد محور مجازی میل در شخصیت شادی



برای شادی دال‌های ذکر شده خط می‌خورد؛ در نتیجه، او می‌کوشد فقدان موجود در خود را با کارکرد محور مجازی میل به میانجی‌جانشین کردن دال یا دال‌هایی دیگر پوشش دهد؛ اما ناکام می‌ماند و اختلال در مجاورت برای او تثبیت می‌شود.

۲-۳) تحلیل ظهور اختلال در فرآیند استعاری / مجازی میل

افسرده‌مالیخولیایی چاره‌ای ندارد جز اینکه یا کاملاً میل خود را ازدست رفته بیابد و صرفاً از جهان برساخته نمادین فاصله بگیرد و محکوم به طرد (Rejection) باشد، یا اینکه بتواند به میانجی تبدیل سینتوم به سیمپتوم، دوباره به ساختار روان‌نژندی و سواسی‌اش باز گردد. چون چنین شرایطی برای شادی فراهم نمی‌شود، وی فقط به مواد مخدر پناه می‌برد؛ به صورت مداوم در فرآیندی استعاری، دال مواد مخدر را به جای ابژه حقیقی گمشده‌اش بارها و بارها جایگزین می‌کند؛ در حالی که او صرفاً به میانجی فرآیند مجازی میل، می‌تواند از این وضعیت تروماتیک رها شود:

- «جانور کوچک دارد به زور خودش را روی مهره‌های پشتم بالا می‌کشد» (محب‌علی، ۱۳۹۶: ۱۱). در ابتدا، شدت ترومایی که شادی آن را تجربه می‌کند و در مقام راوی از آن سخن می‌گوید، اندک به نظر می‌رسد.
- «سر معده‌ام سنگین شده. انگار که سر ورودی راه آب را گرفته باشند. باید چای بخورم تا بچه قورباغه‌ها شنا کنند و بالا بیایند. بیایند توی دهانم. بعد از ته حلقم بریزند توی کله‌ام. آن وقت می‌توانم فکر کنم» (همان: ۱۳). تقلای شادی برای رهایی از تروما بیش از آنکه برای وی راهگشا باشد، برای جبران استعاره از دست رفته بیشتر او را در محور مجازی سر درگم می‌سازد.
- «جانور کوچک از سر پنجه‌ها راه می‌افتد و بالا می‌آید. [...] از زانوهایم رد می‌شود و خودش را بالا می‌کشد» (همان: ۱۱۲).

– «شیشه‌ی قرص بدون برچسب را توی دستم می‌گیرم. واقعاً چه فرقی می‌کند؟ مهم این است که آن جانور کوچک روی مهره‌های پشتم راه برود. [...] چشمانم را می‌بندم و تلخی زیر زبانم را قورت می‌دهم. تلخی پایین می‌رود...» (همان: ۱۳۶-۱۳۵). نه تنها استعاره از دست رفته برای شادی در محور مجازی جبران نمی‌شود، بلکه وی بیش‌ازپیش پیوند خود را با واقعیت بر ساخته نمادین از دست می‌دهد.

یکی از مواضع مهم داستان هنگامی است که قطعه‌های متفاوت موسیقی پخش می‌شود. شادی صرفاً با قطعه‌ای ارتباط برقرار می‌کند که به سیتوم فعلی او در مقام دالی بدون مدلول، اشاره دارد: «حوصله‌ی ناله و زاری هم ندارم. هر روز که از خواب پا می‌شوم احساس می‌کنم رفته‌ام به... "Hey Charlie I'm pregnant" این را دوست دارم. صدای خسته و ته‌خطی تام ویتس توی سرم می‌پیچد» (همان: ۳۶).

فرد روان‌پریش مالیخولیایی، محکوم به تنهایی و طرد شدن است؛ زیرا عملاً برای گفت‌وگو و تعامل میلی ندارد؛ به همین سبب، تنها گفت‌وگوی پایداری که برای شادی محقق می‌شود، با کراسوس سگ‌اش است. گفت‌وگو با کراسوس در حقیقت، گفت‌وگو با دیگری نمادینی است که به صورت فیزیکی حضور ندارد. این کنش شادی برای گریز از اضطراب است؛ بنابراین، نگرانی وی نیز در این داستان ابژه خاصی ندارد. مصرف مواد مخدر مثل مکانیسمی دفاعی در برابر اضطراب او عمل می‌کند. از یک منظر، مواد مصرف کردن شادی برای او ناظر بر رانه یا سائق است. مثالی که فروید به آن اشاره کرده است، این مطلب را روشن‌تر می‌کند. سائق یا رانه امری ارضا شدنی نیست. در ضمن باید اشاره داشته باشیم که رانه حقیقتاً هیچ هدف یا ابژه مشخصی ندارد؛ از این رو، از همان ابتدا امری شکست‌خورده است. نمونه‌هایی از تک‌گویی شادی به کراسوس را ذکر می‌کنیم:

«کراسوس! موافقی بریم خونه ما؟» (محب‌علی، ۱۳۹۶: ۶۴). در جایی دیگر، شادی به کراسوس می‌گوید: «نکنه نگران پروینی؟» (همان: ۱۱۰). شادی خودش نگران پروین است، و برای این که نگرانی‌اش را قدری تسکین دهد، به نمادین کردن آن پرداخته است.

در نمونه‌ای دیگر، شادی به کراسوس درباره‌ی الهام می‌گوید: «شاید الهام بالاخره شاهزاده‌اش را پیدا کرده. همان شاهزاده‌ای که قرار بود سوار بر اسب سفید بیاید و ... اصلاً بعید نیست پیداش کرده باشد. [...] نگاه کن کراسوس! نگاه کن! هیچ‌کدام از چیزهایی را که عاشق‌شان بود نبرده» (همان: ۵۹). نکته حائز اهمیت این است که شادی بدون حضور دال‌های متعددی مانند تاپ، شلوار، جین و... که در مقابل آن‌ها قرار گرفته، قادر نیست درباره‌شان اظهارنظری کند. شادی صرفاً، به میانجی در اختیار قرار گرفتن این دال توانسته است سخن بگوید و دالی را جانشین دالی دیگر بسازد.

در نمونه‌ای دیگر، شادی درباره‌ی بگیر و ببندهای معترضان در شهر و نگرانی‌اش درباره‌ی پروین به کراسوس می‌گوید: «اون [= پروین] داره کیف می‌کنه... می‌دونی چند ساله این سروده‌ها رو نخونده؟ الان هم می‌برنش بازداشتگاه، کلی هم اون‌جا کیف می‌کنه» (همان: ۱۱۱).

نمودار شماره ۲. شکست کارکرد محور مجازی میل در شخصیت شادی



دال‌های «مواد مخدر»، «بارداری» و «صحبت کردن با کراسوس» سینتوم‌های بدون مدلولی به‌شمار می‌آیند. اگر این سینتوم‌ها را به منزلهٔ مواد خامی در نظر بگیریم که پس از پردازش به دال مشخصی ارجاع می‌دهند، می‌توان گفت که شادی به جای فقدان «شوهر» به دال «مواد مخدر»، به جای «داشتن فرزندی به نام ایشا» به دال «قورباغه» و به جای «صحبت کردن با افراد جامعه» به دال «صحبت کردن با کراسوس» متوسل شده است؛ اما اختلال مجاورت به‌میانجی جانشینی دال‌های ذکر شده برای او جبران نشده است. درحقیقت با ازدست رفتن امر نمادین و به هم ریختن محور مجازی به‌صورتی که شادی بتواند دال گمشدهٔ حقیقی خود را بیابد، محقق نشده است. تلاش سوژه برای جبران فقدان موجود در خود با شکست مواجه می‌شود و او بین ساحت خیالی و ساحت واقع سرگردان می‌ماند. درحقیقت مواد مخدر، بارداری یک قورباغه و صحبت با کراسوس همنشین یکدیگر شده‌اند؛ اما هیچ کدام دالی نیستند که فقدان ابژهٔ گمشدهٔ حقیقی شادی را پوشش دهند.

۲-۳-۱) عدم امکان گفتمان منسجم؛ برساندهٔ اختلال مجاورت

دربارهٔ ویژگی‌های اختلال مجاورت گفتیم بیمار ابژه را به یاد می‌آورد؛ اما نمی‌تواند آن را در گفتمانی منسجم سامان دهد. چنین به نظر می‌رسد که بیمار با ابژه بیگانه نیست؛ اما با نحوهٔ میل‌ورزی بیگانه شده است؛ به‌همین سبب، هنگامی که می‌خواهد دال‌ها را کنار یکدیگر بنشانند و انسجامی به کلام خود بدهد، با شکست مواجه می‌شود. شادی از خانه تا خیابان‌های شهر، خود را در موقعیت‌های متفاوتی قرار می‌دهد؛ اما هر بار که با دالی آسیب‌زا روبه‌رو می‌شود، به‌جای این که به میل خود پاسخ دهد، آن را تبدیل به «میل به سرکوب» می‌کند. «میل به سرکوب» در حقیقت، ژوئیسانی است که شادی آن را به‌میانجی پناه بردن به دال‌های «صحبت با کراسوس»، «مواد مخدر» و توهم «بارداری یک قورباغه» تجربه می‌نماید.

نتیجه

با تکیه بر آرای لکان، تحلیل نقش استعاره و مجاز در فرآیند میل‌ورزی شخصیت شادی نشان می‌دهد که در وهلهٔ نخست با شخصیتی مواجه‌ایم که میل خود را از دست داده و به سوژه‌ای روان‌پریش تبدیل شده است. با تکیه بر نگاهی رو به عقب و استفاده از فرایینی که در متن آمده، می‌فهمیم که فرآیند میل در شخصیت شادی به صورت استعاری عمل می‌کرده و بر این اساس، او سوژه‌ای وسواسی بوده است. شادی برای این که بتواند هرچه زودتر فالوس را احراز نماید، می‌خواهد ارضای میل خود را به تعجیل بیندازد. حاصل شکست‌های پی‌درپی در احراز نمودن فالوس از دو گونه خارج نیست؛ یا سوژهٔ وسواسی به سوژه‌ای هیستریک تبدیل می‌شود و می‌کوشد که از رانه‌های فاقد ابژه لذت ببرد و خود در مقام فالوس قرار

گیرد، یا این که از موضع وسواس به ساختار روان‌پریشی پرتاب می‌شود و از حیطة میل‌ورزی بیرون قرار می‌گیرد. شادی حالت دوم را تجربه کرده است. او از اختلال مجاورت رنج می‌برد و نمی‌تواند میل‌ورزی کند؛ مگر زمانی که دال‌های مربوط به مسأله‌ای که در وی ایجاد تروما کرده، در اختیارش قرار بگیرد. روان‌پریشی سبب می‌شود فرد به لحاظ روانی دچار اختلال شود و بین ساحت خیالی و ساحت واقع در نوسان باشد. در این میان به سبب مواجهه پیاپی فرد با امر واقع، وی ناچار است هنگام اضطراب به مکانیسم دفاعی متوسل شود. فانتزی دقیقاً این گونه عمل می‌کند؛ قرار گرفتن یک دال در جایگاهی که هیچ‌گاه فقدان ابژه گمشده را پوشش نمی‌دهد. پناه بردن شادی به مواد مخدر و صحبت کردن وی با سگش، کراسوس، ناظر بر همین امر است.

پیوست

۱. روان‌پریشی نقطه مقابل روان‌نژندی است: «آنچه موجب روان‌پریشی می‌شود، نقض نام پدر است؛ یعنی نام پدر بی‌آنکه به جایگاه دیگری بزرگ دست یابد، باید در جایگاه تعارض نمادین با سوژه قرار بگیرد» (همان: ۵۱). توجه لکان به مورد بالینی شریبر، سبب شد که وی مکانیسم طرد در روان‌پریشی این بیمار را به مثابه نقض دال در نظر بگیرد (ر.ک: آسون، ۱۳۹۹: ۱۴۹).

تعارض منافع

طبق گفته نویسنده گان، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

منابع

- آسون، پل لوران. (۱۳۹۹). لکان. ترجمه مرضیه خزائی و مهرگان نظامی زاده. چاپ اول. تهران: ثالث.
- بوتبی، ریچارد. (۱۴۰۰ الف). فروید در مقام فیلسوف: فراروان‌شناسی پس از لکان. ترجمه سهیل سُمی. چاپ اول. تهران: ققنوس.
- بوتبی، ریچارد. (۱۴۰۰ ب). مرگ و میل: نظریه روان‌کاوی در بازگشت لکان به فروید. چاپ اول. تهران: بیدگل.
- پیر کلرو، ژان. (۱۳۹۸). واژگان لکان. ترجمه کرامت موللی. چاپ چهارم. تهران: نی.
- جزینی، برژانت. (۱۴۰۰). روان‌کاوی لکانی: از بالین تا فرهنگ. چاپ اول. تهران: کتاب ارجمند.
- دُر، ژول و فرگوریچ، جودیت. (۱۳۹۹). مقدمه‌ای بر مطالعه لکان: ناخودآگاهی ساختاریافته به مانند زبان. ترجمه رضا سویزی و تورج بنی‌رستم. چاپ اول. تهران: گستره.
- دور، جوئل. (۱۳۹۷). روان‌کاوی بالینی لکان. ترجمه رضا سویزی و تورج بنی‌رستم. چاپ اول. تهران: کیان افراز.
- زنجانبر، امیرحسین؛ بستانی، فاطمه و کریمی‌دوستان، غلامحسین. (۱۳۹۹). «تحلیل استعاره-روان‌کاوی داستان کودکانه «یک داستان محشر»: بر پایه نظریه ناخودآگاه زبانی». پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت. سال ۹. شماره ۱. صص: ۶۶-۴۳.
- زوپانچیک، آلنکا. (۱۳۹۷). چرا روان‌کاوی: سه مداخله. ترجمه علی حسن‌زاده. چاپ اول. تهران: بان.
- ضیایی، حسام. (۱۳۹۸). «سیر تحول رویکرد روان‌کاوانه در نقد ادبی». پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. شماره ۴. صص: ۱۹۰-۱۶۳.
- طایفی، شیرزاد. (۱۴۰۲). «از فقدان تا مازاد در کلام: خوانش لکانی داستان‌های قصر پرندگان غمگین و سکنه قبلی». پژوهشنامه ادبیات کردی. سال ۹. شماره ۱. پیاپی ۱۵. صص: ۱۶-۱.
- طایفی، شیرزاد؛ شالچیان‌ناظر، توحید. (۱۴۰۲). «زبان، ابزاری در احراز یا عدم احراز ابژه میل در داستان‌های خون‌خورده و بازگشت». مطالعات زبانی و بلاغی. شماره ۳۲. صص: ۲۵۸-۲۱۷.
- فینک، بروس. (۱۳۹۷). سوژه لکانی: بین زبان و ژوئیسانس. ترجمه محمدعلی جعفری. چاپ اول. تهران: ققنوس.

- کالیانف، رادوستین. (۱۳۹۸). هگل، کوژو، لکان: دگر دیسی‌های دیالکتیک به همراه پنج نامه منتشر نشده لکان به کوژو. ترجمه احسان کریمخانی. چاپ اول. تهران: علمی و فرهنگی
- کدیور، میترا. (۱۳۸۱). مکتب لکان: روان‌کاوی در قرن بیست و یکم. چاپ اول. تهران: اطلاعات.
- لاکان، ژاک. (۱۳۹۸). اضطراب: بازبینی وضع ابژه. ترجمه صبا رستگار. جلد ۵. چاپ اول. تهران: پندار تابان.
- لواین، استیون زد. (۱۳۹۵). لکان در قابی دیگر. ترجمه مهدی ملک. چاپ دوم. تهران: شونند.
- محب‌علی، مهسا. (۱۳۹۶). نگران نباش. چاپ دوازدهم. تهران: نیماژ.
- موللی، کرامت. (۱۳۸۳). مبانی روان‌کاوی فروید- لکان. چاپ اول. تهران: نی.
- موللی، کرامت. (۱۳۹۸). مقدماتی بر روان‌کاوی لکان: منطق و توپولوژی. چاپ پنجم. تهران: دانژه.
- نژادمحمد، وحید. (۱۳۹۷). «تأملی بر «سوژه» ژاک لکان در بستر «زبان» دگر دیسی و یا تکامل زبان؟». پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه. شماره ۱. صص: ۱۳۱-۱۰۵.
- نصرت‌نژاد، وحید. (۱۳۹۸). من کیست؟ تو چه می‌خواهی؟: روان‌پرسی از منظر ژاک لکان. چاپ اول. تهران: سیب سرخ.
- نوربخش، سیدمرتضی. (۱۳۹۸). زبان؛ کافی نیست: کوششی در ماهیت روان‌آگاهی. چاپ سوم. تهران: وانی.
- وقفی‌پور، شهریار. (۱۳۹۸). ایده روان‌کاوی: مقدمه‌ای بر ساختارهای روانی (روان‌نژندی، انحراف، روان‌پرسی). چاپ اول. تهران: سیب سرخ.

References

- Assoun, P. (2019). *Lacan. Tarjome-ye Marziye Khaza'i & Mehregan Nezamizade*. First edition. Tehran: sales.
- Boothby, R. (2021a). *freud dar magham-e filsoof: fara ravanshenasi-ye pas az lacan*. Tarjome-ye Soheyl Sommi. first edition. Tehran: Ghoghnoos.
- Boothby, R. (2021b). *marg va meyl: nazariye-ye ravankavi dar bazghasht lacan be freud*. First edition. Tehran: Bidgol.
- Dore, J. & J. Fergorevic. (2019). *moghaddame-ei bar motale'e-ye lacan: nakhodagahi-ye sakhtaryafte be manand-e zaban*. Tarjome-ye Reza Soveizi & Toraj Banirostam. first edition. Tehran: Gostare.
- Dore, J. (2017). *ravankavi-ye balini-ye lacan*. Tarjome-ye Reza Soveizi & Toraj Banirostam. first edition. Tehran: Kian Afraz.
- Fink, B. (2017). *soozhe-ye lacani: beyn-e zaban va jouissance*. Tarjome-ye Mohammad 'Ali Jafari. first edition. Tehran: Ghoghnoos.
- Jazani, B. (2021). *ravankavi-ye lacani: az balin ta farhang*. First edition. Tehran: Ketab Arjmand.
- Kadivar, M. (2002). *maktab-e lacan: ravankavi dar gharn-e bistoyekom*. First edition. Tehran: Ettela'at.
- Kaloyanov, R. (2018). *Hegel, kojiev, lacan: degardisiha-ye diyalictic be hamra-he panj name-ye montasher nashode-ye lacan be kojiev*. Tarjome-ye Ehsan Karimkhani. first edition. Tehran: 'Elmi va Farhangi.
- Lacan, J. (2018). *ezterab: bazbini-ye vaz'e obzhe*. Vol. 5. Tarjome-ye Saba Rastegar. first edition. Tehran: Pendar Taban.
- Levine, S. (2015). *lacan dar neghabi digar*. Tarjome-ye Mehdi Malek. second edition. Tehran: Shavand.
- Moheb'Ali, M. (2016). *negaran nabash*. 12th edition. Tehran: Nimazh.
- Movallali, K. (2004). *mabani-ye ravankavi-ye freud- lacan*. First edition. Tehran: Ney.
- Movallali, K. (2018). *moghaddamati bar ravankavi-ye lacan: mantegh va topology*. 5th edition. Tehran: Danzhe.
- Nezhad Mohammad, V. (2017). *ta'ammoli bar soozhe-ye Jacques lacan dar bestar-e zaban degardisi va ya takamol-e zaban*. Pazhooheshhaye zaban va Tarjome-ye Farance. No. 1. Pp. 105-131. [in Persian]
- Noorbakhsh, S.M. (2018). *zaban, kafi nist: koosheshi dar mahiyat-e ravan agahi*. 3th edition. Tehran: Vania.
- Nosratnezhad, V. (2018). *man kist? To che mikhahi?: ravanparishi az Manzar-e Jacques lacan*. First edition. Tehran: Sib Sorkh.
- Pierre Cloreau, J. (2018). *vazhegan-e lacan*. Tarjome-ye Keramat Movallali. 4th edition. Tehran: Ney.
- Tayefi, Sh. & T. Shalchian Nazer. (2023). *zaban abzari dar ehraz ya 'Adam-e ehraz-e obzhe-ye meyl dar dastanhaye khoon khorde va bazghasht*. Motale'at-e Zabani va Balaghi. No. 32. Pp. 217-258. [in Persian]
- Tayefi, Sh. (2023). *az feghdan ta mazad dar kalam: khanesh-e lacani-ye dastan-e Ghasr-e Parandegan-e Ghamgin va Sekte-ye Ghabli*. Pazhooheshname-ye Adabiyat-e kordi. 9(1). Payapey 15. Pp. 1-16. [in Persian]
- Vaghfipoor, Sh. (2018). *ide-ye ravankavi: moghaddame-ei bar sakhtarha-ye ravani (ravanparishi, enheraf, ravanparishi)*. First edition. Tehran: Sib Sorkh.
- Zanjanbar, A; Bostani, F. & Gh. Karimi Dostan. (2019). *tahlil-e este'are ravankavi-ye dastan-e kodakane-ye Yek Dastan-e Mahshar: bar asas-e nazariye-ye zabani-ye nakhodagah*. Pazhooheshname-ye Naghd-e Adabi va Balaghat. 9(1). Pp. 43-66. [in Persian]
- Ziyaei, H. (2018). *seyr-e tahavvol-e rooykard-e ravankavane dar naghd-e adabi*. Pazhooheshhaye Naghd-e Adabi va sabkshenasi. No. 4. Pp. 163-190. [in Persian]
- Zupancic, A. (2017). *chera ravankavi? Se modakhele*. Tarjome-ye 'Ali Hasanzade. first edition. Tehran: Ban.